

## پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی (مطالعه موردی: شهرستان بهبهان)

صمصام کاظمی<sup>۱\*</sup>. اسداله ایزدخواه<sup>۲</sup>

گروه حقوق، واحد بهبهان، دانشگاه آزاد اسلامی، بهبهان، ایران

(\* صمصام کاظمی: samsamkazemi26111370@gmail.com)

### چکیده

پیشگیری از جرم به عنوان شاخصه ای از جرم شناسی کاربردی به روش های مختلفی از جمله پیشگیری اجتماعی، وضعی، پیشگیری از آسیب های ناشی از جرم و در نهایت پیشگیری کیفری در صدد کاهش آمار جرم است. پیشگیری محیطی به عنوان بخشی از پیشگیری وضعی در صدد است تا با مطالعه محیط فیزیکی زندگی انسان ها در جامعه زمینه ها و فرصت های مستعد بزهکاری را شناسایی نموده و با محدود کردن و نظارت کنترل بر آن ها خطرات ارتکاب جرم را افزایش داده تا بدین طریق آمار ارتکاب جرم کاهش یابد. شهرستان بهبهان به عنوان یک شهر با ویژگی های جغرافیایی شهرسازی، محیط اجتماعی منحصر به فرد به ویژه از جهت مهاجرپذیری حوزه مطالعاتی این پژوهش را تشکیل می دهد، بنابراین محقق در صدد است تا وضعیت محیطی از جمله سرانه مسکن، فضای سبز، فضاهای فرهنگی، آموزشی و پرورشی، فضاهای عمومی قابل استفاده از جمله کوچه و خیابان، فضای مستعد ارتکاب جرم و امثال آن را در برخی محله های جرم خیز با برخی محله های با پایین ترین نرخ جرم را مقایسه نماید و از این رهگذر عوامل محیطی بزهکاری را شناسایی و معرفی نماید و سپس راهکاری پیشگیرانه مبتنی بر آن را معرفی نماید. حاصل تحقیق اینکه در محله های پایین شهری با تراکم جمعیتی بسیار بالا، جمعیت متراکم مهاجران، فضای فرهنگی، تفریحی، آموزشی و ... بسیار محدود و نامناسب با محله های شمال شهری بیش ترین آمار آسیب های اجتماعی به خصوص جرم را در خود جای داده است.

واژه های کلیدی: طراحی محیطی - پیشگیری - جرم

### 1- مقدمه

امنیت؛ احساس آرامش و اطمینان از عدم تعرض به جان، مال و سایر حقوق انسان است. این ارزش انحصاری، یکی از ضرورت های زندگی فردی و اجتماعی است. وجود شرایط مختلف از قبیل: جمعیت، تراکم زیاد، وجود مهاجرانی که فرهنگ ها و نژادهای مختلف دارند، تعداد زیاد مردان مجرد و جوان، اختلاف طبقاتی، بیکاری شدید، مشکلات اقتصادی و درآمدی، کمبود مسکن مناسب و مانند این ها از جمله عوامل زمینه ساز جرائم شهری هستند. جرم و ارتکاب به جرم در جوامع امروزی به عنوان یک معضل اجتماعی مانع از حضور شهروندان در فضاهای شهری می شود. در بسیاری از نقاط جهان من الجمله ایران، تأمین امنیت و ایجاد شهرهای امن در سرلوحه برنامه های توسعه قرار گرفته است. اهمیت این موضوع با توجه به بحران

(1) و (2) گروه حقوق، واحد بهبهان، دانشگاه آزاد اسلامی، بهبهان، ایران

شهرنشینی در ایران محسوس تر خواهد شد. در واقع رویکردهای پیشگیری از جرم، الگویی از نگرش و رفتارهاست که هدف آن کاهش خطر جرم و بالا بردن احساس امنیت و اطمینان است که به طور جدی بر کیفیت زندگی در جامعه تأثیر می گذارد. پیشگیری از جرم را می توان به طور کلی در دو هدف کاهش حقیقی جرم و افزایش احساس سلامتی و امنیت تعریف کرد.

بر همین اساس، از مهم ترین و اساسی ترین جنبه های زندگی هر فرد که محدود به مکان و زمان خاصی نیست، امنیت و زندگی در محیط امن و مطمئن است که با وضعیت ارتکاب به جرائم شهری در محلات رابطه عکس دارد. در دهه های اخیر افزایش جمعیت شهرنشین؛ گسترش و افزایش تراکم محلات شهری را به دنبال داشته است که این مسأله، کاهش برخورداری از امکانات و تسهیلات، حاشیه نشینی، افزایش فقر، فرسودگی بافت های شهری و افزایش جرائم شهری را به همراه دارد.

جرم، عمل قابل تنبیهی است که قانون را نقض می کند و کیفیت زندگی را در محیط پایین می آورد. جرم و ارتکاب به جرم در جوامع امروزی به عنوان یک مشکل اجتماعی همه ساله بر زندگی هزاران تن از شهروندان اثر سوء می گذارد. جرم هایی از قبیل: دزدی، تجاوزات، قتل و ربودن در اصل تهدیدات جدی بر علیه ایمنی و امنیت در یک جامعه می باشد. ترس ناشی از وقوع جرم مانع از حضور شهروندان در فضاهای شهری می شود. اگر جرم زدایی به صورت اصولی انجام گردد مشکل بسیاری از شهرها و محلات ما در خصوص همبستگی اجتماعی، تمایل به مشارکت، هویت، حس تعلق مکانی، میزان استفاده از محیط و غیره برطرف می گردد. از جمله جرائم موجود در شهرها می توان به سرقت، قاچاق مواد مخدر، قتل و غیره اشاره نمود که طبق مطالعات انجام گرفته بیش ترین این رفتارها در محلات مسکونی اتفاق افتاده است. مشکلات و معضلات کالبدی/ اجتماعی موجود در بافت های شهری زمینه ساز بسیاری از جرائم و ناامنی های موجود در محلات شهری می باشد که عدم توجه به این مسائل می تواند به رشد جرائم در محدوده، دامن زند. شناسایی عوامل اثرگذار بر بروز و یا پیشگیری از جرم امری حیاتی است. پیشگیری از جرم و از بین بردن فرصت های جرم به منظور افزایش ماندگاری و رضایتمندی افراد در محله و شهر برای جامعه بسیار ضروری به نظر می رسد و به نوعی می توان گفت حضور افراد در جامعه با احساس امنیت آن ها رابطه مستقیم دارد. توجه به مسأله ایجاد امنیت در تمامی ابعاد از جمله نکات مهمی می باشد که لازم است در طراحی محیط زیست انسان مدنظر برنامه ریزان و طراحان و متولیان امور شهری قرار گیرد. بر همین اساس در این تحقیق به بررسی پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی در شهرستان بهبهان می پردازیم.

## 2- نظریات جرم شناسی مرتبط با محیط

### 1-2- نظریات جرم شناسی مرتبط با محیط طبیعی

1- نظریه جبرگرایی محیط<sup>1</sup>: مکتب تحقیقی معتقد به وجود جبر علمی در مورد انسان است. «انریکو فری<sup>2</sup>» یکی از بنیانگذاران این مکتب می گوید: در این جبر قطعی عوامل مختلفی باید مورد بررسی قرار بگیرند که عبارتند از:

- عوامل انسانی یا فردی

- عوامل فیزیکی یا محیطی

- عوامل اجتماعی

به عبارت دیگر، باید اولاً بنیادهای مربوط به جسم و روان مجرم را مورد مطالعه قرار داد، ثانیاً محیط فیزیکی چون آب و هوا، خاک، حرارت و شرایط جوی حاکم بر بزهکار باید مورد مذاقه قرار گیرد و بالاخره عوامل اجتماعی که بر مجرم حاکم می باشند چون مذهب، سطح فرهنگ، تشکیلات اقتصادی و سیاسی کشور باید مورد توجه واقع شوند. از نظر «فری» عوامل فردی

1. environmental determinish

2. Enrico Ferri

با عوامل اجتماعی جمع می شوند و از بزهکار که در اختیار قدرت های خارج از اراده اوست، عروسک خیمه شب بازی می سازند؛ بنابراین دیگر اراده مختاری وجود ندارد که بتواند مسئولیت ساز باشد. «فری» نتیجه می گیرد که مجازات ها قدرتی محدود برای مبارزه با جرائم دارند. بدین لحاظ به نظر وی، پیشگیری از جرم و ایجاد اقداماتی که جانشین مجازات گردند صدها بار بر انتشار قوانین جزایی برتری دارند [1].

به طور کلی انریکو فری تأثیر محیط را بر جرم، به عنوان نقطه تمرکز نظریات خودش می شناسد و جهت پیشگیری از جرم نیز اقداماتی را پیشنهاد می کند که در برخی از آن ها توجه به امر مسکن و شهرسازی نیز ولو به صورت ضمنی دیده می شود [2].

2- نظریه زیست بوم انسانی: در مکتب شیکاگو<sup>۱</sup> توسط جامعه شناسانی مانند «پارک»<sup>۲</sup> و «برگس»<sup>۳</sup> مطرح شد [3]. این دیدگاه یکی از مهم ترین نظریاتی است که به بررسی علل وقوع جرم می پردازد. نظریه زیست بوم انسانی به تأثیرات محیطی و کالبدی شهر در پیدایش نوع رفتار، پراکندگی گروه های قومی، فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شهر توجه دارد و در سیر تکوینی خود می کوشد اصول و ویژگی های مکانی مؤثر در شکل گیری ناهنجاری در حوزه های شهری را تبیین کند [4]. جامعه شناسان مکتب شیکاگو از آغاز قرن بیستم برخی از رفتارهای انحرافی، مانند: خودکشی، طلاق و فحشا را در شهر شیکاگو با هدف درک تأثیر عوامل جمعیت شناختی (مانند: سن، خانوار، تراکم و مهاجرت) و عوامل بوم شناختی (مانند: قومیت، نژاد و محل سکونت) مطالعه کردند. پارک معتقد است: که نواحی شهری از پیشرفت و بهبود انگیزه های ساکنان جلوگیری کرده و باعث رواج انحرافات اجتماعی می شود و سازمان فیزیکی شهر تأثیر عمیق بر الگوهای فرهنگی- اجتماعی زندگی شهری می گذارد. یکی از پیش فرض های اصلی «پارک» و «برگس» این است که آن دسته از حوزه های درون شهری تجاری و صنعتی که به لحاظ اجتماعی دچار بی سازمانی اجتماعی شده اند، ارزش ها و سنت های بزهکارانه و جنایی را توسعه می دهند [3].

پیشگامان مکتب زیست بوم انسانی همه مسائل اجتماعی از جمله میزان جرائم را در تفاوت ها و خصیصه های مکانی جست و جو می کنند مثلاً نقاط گردشگری و تفریحی درون شهرها و مکان های پر ازدحام نسبت به نقاط آرام، جرم زایی بیش تری دارند [5].

نظریه زیست بوم انسانی، توسط جرم شناسان بعدی در مطالعه نواحی جرم خیز و علت آن، مورد مطالعه قرار گرفت. «کلیفورد شاو»<sup>۴</sup> از جمله کسانی بود که از نظریه پارک در مورد علل بزهکاری اطفال و نوجوانان در شیکاگو، استفاده نمود. وی در بررسی مسائل بزهکاری اطفال و نوجوانان به بررسی محله ها پرداخت. «شاو» از این پژوهش ها نتایج بدست آورد که از جمله نتایج مرتبط می توان به دو نتیجه مهم اشاره نمود: اول اینکه محله های نواحی صنعتی یا بازرگانی و یا محله های چسبیده به این نواحی دارای بالاترین نرخ های بزهکاری هستند، دوم اینکه میزان بالای بزه در مناطق خاص به دلیل نژاد، قومیت یا مهاجرت افراد ساکن در آن نیست بلکه همواره و با هر ترکیب جمعیتی در آن مناطق، نرخ یکنواختی از جرم، در آن منطقه ها وجود دارد و شاید بالا بودن نرخ جرم در میان دسته خاصی مثل سیاه پوستان به دلیل الگوی توزیع مکانی آنان باشد که در مناطق جرم خیز وجود دارند و دلیل آن نیز قدرت اقتصادی پایین این دسته از افراد است که ناچار به زندگی در این مناطق هستند. در این نظریه در کنار ساختار فیزیکی شهر به عوامل اجتماعی و فرهنگی در وقوع جرائم توجه شده است. با این دیدگاه که این سازمان فیزیکی شهر است که تأثیر عمیقی بر الگوهای فرهنگی و اجتماعی زندگی شهری دارد [2].

1. Schicago school  
2. Park  
3. Burgess  
4. Clifford Shaw

3- نظریه ایستایی جامعه کوچک! بعدها «بریسک»<sup>۲</sup> و «وبر»<sup>۳</sup> با استفاده از داده های مربوط به محله های شیکاگو، «فرضیه ایستایی جامعه کوچک» را مطرح کردند. از نظر آنان چنانچه قائل به نظریه گذار در محله ها و تأثیر آن در افزایش میزان بزهکاری نیز نباشیم، همچنان شاهد مناطق جرم خیز هستیم. مثل حالتی که یک فرد سفید پوست علی رغم مقاومت شدیدی که در مقابل مهاجرت یک سیاه پوست به مجاورت خود بروز می داد، ولی باز هم نرخ بزهکاری کاهش چشمگیری نداشت. به علاوه شخص دیگری به نام «استارک»<sup>۴</sup> نیز پنج جنبه ساختاری محله های شهری را به عنوان عواملی همبسته با نرخ بزهکاری عنوان نمود: تراکم (تعداد افراد در یک ناحیه مشخص)، فقر، کاربرد مختلط (یعنی مختلط بودن مراکز مختلف و کنار هم بودن سکونتگاه ها و مراکز فروش و صنایع)، کوچ دائم و خرابی (فرو ریختن ساختمان ها). «استارک» استدلال می نماید که این پنج جنبه باعث بروز حالت های جرم خواهانه بیش تری در بین ساکنان محله، بوجود آمدن فرصت هایی بیش تر جهت ارتکاب جرم، افزایش انگیزه مجرمانه، پایین آمدن آستانه تحمل افراد و کاهش کنترل غیر رسمی می شود. این عوامل موجب جذب افراد مستعد ارتکاب جرم به این محله ها می گردد. به طور کلی می توان گفت: که نظریه ایستایی، جامعه کوچک محله ها و شهر را مورد توجه قرار می دهد. در یک نگاه وسیع، این نظریه، سازمان اجتماعی محله را عاملی مؤثر در جلوگیری از وقوع جرم می داند. البته این سازمان اجتماعی خود به وسیله عواملی که در این نظریه توضیح داده شده مورد خلل واقع می شود [2].

## 2-2- نظریات جرم شناسی مرتبط با فضای طراحی

در این قسمت سعی در ارائه مهم ترین و در عین حال جدیدترین دیدگاه های مرتبط با بررسی های محیط ارتکاب جرم در شهرها می شود. بنابراین رویکرد ما در این گفتار مطالعات عام سکونت در شهر خواهد بود.

1- نظریه ارتباط جرم با تراکم جمعیت: مطابق این نظریه افزایش جرم و جنایت رابطه مستقیمی با افزایش تراکم جمعیت دارد. در سال 1968 «آنگلز»<sup>۵</sup> در بررسی جرائم خیابانی کالیفرنیا، ارتباط بین جرم و تراکم جمعیت را اثبات نمود. به نظر وی، تراکم فعالیت افراد در خیابان های شهر، باعث افزایش جرم می شود [4]. فضای متراکم از انبوه جمعیت ناآشنا و غریبه محیطی مساعد برای تخطی از قواعد و هنجارهای زندگی شهری را فراهم کرده است [6]. چرا که جامعه به موازات گسترش یافتن و متراکم شدنش تسلط کمتری بر فرد دارد و در نتیجه دیگر به خوبی گذشته قادر نیست گرایش های ضد اجتماعی را مهار کند. هنگامی که تراکم جمعیت از حدی تجاوز می کند، افراد فوق العاده پرخاشجو می شوند، زیرا حداقل سرزمین مورد لزوم برای شکوفایی در اختیار آنان نیست. این فرض بی گمان علت کثرت فوق العاده بزهکاری در مجموعه های پر جمعیت حومه شهرهای بزرگ را توجیه می کند [5].

در گزارش کمیته مأمور مطالعه در امر خشونت و بزهکاری فرانسه که تحت ریاست «آلن پرفیت»<sup>۶</sup> انجام شده، توصیه می شود سیاستی اتخاذ گردد که به موجب آن سیاست، جمعیت شهرهایی که هنوز به حد 500000 نفر نرسیده از این رقم تجاوز ننماید. برای وصول به این اهداف و جلوگیری از گسترش سنسجیده شهرها ضروری است که در کنار شهرها و در آن سوی کمربند سبز، شهرک ها و شهرهای اقماری مانند، بوجود آید تا جمعیت اضافه در آن ها اسکان داده شوند. همان طور که ملاحظه

1. community stability  
2. Barsik  
3. Webbr  
4. Stark  
5. Angels  
6. Alain Peyrefitte

می شود در این نظریه صرفاً بر عامل جمعیت تأکید می شود و سایر عوامل نادیده گرفته شده اند در حالی که جرم یک پدیده ای پیچیده است و محصول عوامل مختلف [7].

2- نظریه ارتباط جرم با منزلت های اجتماعی و اقتصادی: مطابق این دیدگاه امنیت در شهرها معلول شرایط اجتماعی- اقتصادی آن ها است. در شهرها تنوع قومی، فرهنگی و اقتصادی زیاد است و نمی توان تمام مشکلات امنیتی را به خود شهر و کالبد فیزیکی آن نسبت داد. شهرها در عین حال که بهترین خدمات اجتماعی را در خود جای داده اند بسیاری از معایب اجتماعی را نیز در بطن خود می پروراند. وجود شرایط مختلف در شهرها از قبیل: جمعیت و تراکم زیاد، وجود مهاجرانی با فرهنگ ها و نژادهای مختلف، تعداد زیاد مردان مجرد و جوان، اختلاف طبقاتی، بیکاری شدید، بی سواد، مشکلات اقتصادی و درآمدی، کمبود مسکن مناسب و مانند این ها از جمله عوامل زمینه ساز جرائم شهری محسوب می شوند [1].

3- نظریه طبقه بندی واحدهای مسکونی: دیدگاه فوق بر این پایه استوار است که ارتکاب جرم در بین مستأجران و مالکان متفاوت است تا آنجا که «بالدوین»<sup>۱</sup> و «بوتومز»<sup>۲</sup> اظهار داشته اند که اجاره نشین ها تا اندازه ای زیادتر نسبت به مالکان خانه، مستعد جرم هستند. از نظر این دو دانشمند اختلاف طبقاتی که میان این دو گروه وجود دارد باعث ایجاد اختلاف در میزان جرائم شان می شود چرا که معمولاً مستأجران جزء طبقه ضعیف جامعه هستند ولی مالکان جزء طبقه مرفه جامعه محسوب می شوند [6].

4- نظریه های محله: نظریه های محله را می توان مجموعه ای سازگار با رهیافت جرم شناسی محیطی دانست. رهیافت جرم شناسی محیطی توسط برانتیگهام ها در دهه 1970 با مطالعه مکان ها و محل های جرم گسترش پیدا کرد. آن ها پیش فرض عمومی مطالعات پیشین را که می گفت: «محل های مسکونی جنایی و جایگاه های جرم نیز از نظر فضایی یکسانند» مورد انتقاد قرار دادند و بر این نکته تأکید داشتند که مجرمان لزوماً ارتکاب جرم را در محیطی منحصر به فرد انجام نمی دهند. برنامه پیشگیری محلی جرم، مبتنی بر دامنه وسیعی از نظریه هایی است که در مورد جرم شناسی در سطح محله و همسایگی صحبت می کنند. در این دسته، نظریات متفاوتی همچون نظریه بی سازمانی محله، نظریه تواناسازی محله و نظریه باز تولید محله قرار می گیرند.

الف- نظریه بی سازمانی محله<sup>۳</sup>: ریشه این نظریه در مطالعات «لوئیس ورت»<sup>۴</sup> تحت عنوان «نظریه بی سازمانی اجتماعی» قرار دارد. «ورت» بر این عقیده بود که شمار زیاد جمعیت، تراکم بالا و ناهمگنی های قومی و نژادی در مناطق شهری، روابط انسانی سطحی، گذرا و گمنام تولید می کند. در عوض همین عوامل موجب افزایش اصطکاک و برخورد میان ساکنان مناطق شهری می شود که مستلزم کنترل و تنظیم اجتماعی فراوانی است. این وضعیت منجر به ایجاد یک قشر بندی پیچیده از روابط اجتماعی می شود که در نتیجه، داشتن یک نوع درک فرهنگی مشترک را درهم می شکند. «شاو» و «مک کی» با افزودن دو متغیر دیگر که در برخی همسایگی های شهری یافت می شود، نظریه بی سازمانی محلی را مطرح کردند. این دو عامل مزیقه اقتصادی و تحرک جمعیت است که منجر به ضعف کنترل و گسترش خرده فرهنگ های خشونت و در نهایت افزایش میزان بزهکاری می شود. بر اساس این نظریه تراکم جمعیت و مهاجرت که موجب ناهمگنی های قومی و نژادی می شود به همراه عوامل اقتصادی، منجر به افزایش جرم و جنایت در سطح شهرها می شود [8].

ب- نظریه توانمندسازی محله<sup>۵</sup>: توانمندسازی محله به طور ویژه اشاره به تعدادی برنامه دارد که برای اولین بار در سال 1970 به کار گرفته شد و طی آن به مستأجرها در تصمیم گیری و مدیریت منطقه مسکونی شان کمک شد. اساس نظریه های

1. Baldwin  
2. Bottoms  
3. social disorganization  
4. Luis Wirth  
1. community empowerment

برنامه های توانمندسازی محلات، توسط «هوپ»<sup>۱</sup> بیان شده است. بدین گونه که وی بین دو بُعد روابط اجتماعی افقی و عمودی تمایز قائل می شود. بُعد افقی روابط اجتماعی به وسیله سطوح سازمان های اجتماعی و کنترل های اجتماعی غیر رسمی مشخص می شود و در بُعد عمومی روابط محلات به منابع محلی قدرت و منفعت پیوند می خورند. نظریه توانمندسازی محله مبتنی بر این ایده است که محلات هنگامی قوی تر خواهند شد که بر منابع سیاسی و اقتصادی کنترل داشته باشند. این برنامه ها، برنامه هایی هستند که تلاش می کنند قدرت محلات را به طور عمده از طریق تمرکز زدایی، مدیریت خانه داری و خدمات در محلات و مشاوره بین مدیران منابع و ساکنانی که به طور منطقی به دنبال رضایتمندی بیش تری هستند، افزایش دهند. از این طریق آن ها تشویق می شوند که در محلات خود باقی بمانند و از منافع و امتیازات آن بهره ببرند و در قبال منطقه مسکونی شان مسئول و پاسخگو باشند. بر اساس این نظریه اگر ساکنان در اداره امور مربوط به محله شان دخالت داده شوند نسبت به مسائل مربوط به آن نیز حساس تر شده و احساس مسئولیت بیش تری خواهند کرد. در صورتی که هر چه نقش ساکنان در محله کمرنگ تر شود احساس تعلق آن ها نیز کمتر شده و با بی تفاوتی از کنار مسائل مربوط به محله خواهند گذشت [3].

ج- نظریه باز تولید محله<sup>۲</sup>: «تاپ»<sup>۳</sup>، «تایلور»<sup>۴</sup> و «دانهام»<sup>۵</sup> بر این باورند که سلامت عمومی یک محله در گرو سطح اعتماد مردم به پایه های اقتصادی آن است. چندین عامل مهم مانند: میزان سرمایه گذاری در محله، منافع محله در منطقه و میزان نگهداری ذخایر منازل مسکونی در شکل دهی این بینش دخیل هستند. آن ها همچنین می گویند: یکی از محرک های مهم در این قضیه میزان مشارکت مردم در سرمایه گذاری است. تصمیم برای سرمایه گذاری فردی که توسط مالکان خانه ها برای نگهداری و بهبود ملکشان اتخاذ می شود، در برخی زمینه ها تحت تأثیر تصمیم گیری سرمایه گذاری نهادهای بزرگ تر درون محله است. نظریه توانمندسازی و باز تولید محله در حقیقت نظریاتی همسو هستند که تلاش می کنند با تقویت بنیادهای مربوط به زندگی اجتماعی محلات، فرصت را برای ارتکاب جرم و بزهکاری کاهش دهند. برنامه ها و پروژه های پیشگیری مبتنی بر این نظریه ها قصد دارند که با مداخله نهادهای فرامحلی از یک سو و ساکنان محله از سوی دیگر، با دست کاری فضاهای زندگی (فضای فیزیکی، اقتصادی و اجتماعی)، محیطی را ایجاد کنند که برای زندگی امن باشد. چنین امنیتی هم شامل پیشگیری از جرم شده و هم منجر به تقلیل ترس و وحشت از اختلال و بی نظمی در محله می شود [8].

5- نظریه محیط فقر<sup>۶</sup>: این دیدگاه با تعیین شاخص هایی، چون کیفیت و نوع مسکن، میزان بیکاری و فقر و تعیین محیط های فقیرنشین شهر، رابطه این محیط ها را با میزان ناهنجاری مورد بررسی قرار می دهد. بر این اساس، محله های شلوغ و پُر جمعیت حاشیه نشین که در نتیجه ایجاد خانه های محقر و کوچک ایجاد می شود، کانون بحران ها و معضلات اجتماعی هستند. فقر مادی و فرهنگی، ازدحام و شلوغی و بیکاری عدم دسترسی به مسکن مناسب از جمله عواملی هستند که زمینه را برای بزهکاری فراهم می سازند و امنیت اجتماعی را کاهش می دهند [2].

6- نظریه مکان ویژه: در این دیدگاه به مکان های خاص شهر، که در آن میزان جرائم بیش تر از سایر مناطق است، تأکید می شود. در شهرها برخی مکان ها به دلیل موقعیت خاص، ساختار کالبدی خاص و همچنین ویژگی های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی ساکنان آن، عدم توازن بین جمعیت و امکانات موجود در شهرها امکان بیش تری برای وقوع جرم دارند [9]. به عنوان مثال نقاط گردشی و تفریحی درون شهرها و مکان هایی که دارای بیش ترین ازدحام هستند، نسبت به نقاط آرام، جرم

2. Hope  
3. community regeneration  
4. Top  
5. Taylor  
6. Dunham  
7. distressed neighborhood

زایی بیش تری دارند. مطابق این نظریه مناطق درونی شهرها که شرایط محیطی مطلوبی ندارند به همراه زاغه ها و حلبی آبادی های اطراف شهر که دارای تراکم های بالا و نامناسب اند به عنوان مکان هایی با بیش ترین میزان جرم و بزهکاری شناخته می شوند [10].

7- نظریه پنجره های شکسته<sup>۱</sup>: بی نظمی و بهم ریختگی فیزیکی در محله ها، وجود محیط های کثیف، ساختمان های مخروبه و دیوارهای ترک خورده یا پنجره های شکسته، خود به نوعی باعث جذب مجرمان و اعمال غیر قانونی در این محیط ها می شوند. از آنجا که در اینگونه مکان ها به دلیل بی نظمی و آشفتگی، جمعیت بسیار کمی تردد می کند، نظارت و کنترل اجتماعی پایین است؛ از این رو، مجرمان برای انجام اعمال مجرمانه خود، کشش بیش تری به این مکان ها دارند. ارتباط بین محیط های شهری بی نظم و بهم ریخته و افزایش ناهنجاری به نظریه «پنجره های شکسته» معروف شده است. این نظریه اولین بار توسط «ویلسون»<sup>۲</sup> و «کلینگ»<sup>۳</sup> در سال 1982 مطرح شد. از نظر ایشان، احساس ناامنی در محله، تنها به دلیل جرائم خشونت آمیز نیست بلکه ناهنجاری ها و رفتارهای اخلاص گرانه چون اعتیاد، ولگردی و تکدی، عدم مراقبت و بهم ریختگی محیطی مانند وجود آشغال ها و خرابه ها، گذشته از این که عامل اصلی ترس و احساس ناامنی عمومی اند به نوبه خود قطعاً زمینه رواج گسترده جرائم را نیز فراهم می نمایند. مطابق این دیدگاه چنانچه پنجره ای از یک ساختمان شکسته شد و همچنان تعمیر نشده رها گردد، به زودی دیگر پنجره ها نیز خواهند شکست. یک پنجره تعمیر نشده و شکسته خود نشانه ای از عدم کنترل فردی و جمعی است [11].

8- نظریه سفر به جرم<sup>۴</sup>: دیدگاه سفر مجرمانه بر پایه بررسی دو عامل مکان و فاصله سفرهایی که مجرمین برای ارتکاب جرم خود انجام می دهند، استوار است. اگر چه اصطلاح سفر مجرمانه برای اولین بار توسط «هریس»<sup>۵</sup> در سال 1980 به کار گرفته شد؛ لیکن سابقه این بررسی ها به پژوهش «وایت»<sup>۶</sup> در سال 1932 بر می گردد. وی دریافت در سفرهای مجرمانه برای ارتکاب جرائم علیه اموال، مسافت دورتری به نسبت سفرهای مجرمانه علیه اشخاص طی می شود. نکته حائز اهمیت این است که فاصله سفرهای مجرمانه به عواملی چون: نوع جرم، شیوه های ارتکاب، زمان انجام و حتی ارزش اموال (در جرائم مالی) بستگی دارد. از سوی دیگر، در دیدگاه سفر مجرمانه با بکارگیری مفاهیم مکان و فاصله و به کمک مدل های ریاضی امکان برآورد و پیش بینی محل سکونت مجرمین زنجیره ای و محل وقوع جرم توسط آن ها میسر می شود [2].

9- نظریه نمایش جغرافیایی<sup>۷</sup>: در این دیدگاه پراکندگی مکانی و زمانی جرائم مختلف در محدوده های جغرافیایی مورد بررسی قرار می گیرد تا از این طریق به کشف الگوهای رفتار مکانی مجرمان دست یابد و با رویکرد پیشگیری مکان نسبت به حل مشکلات اقدام کند [9]. ثمره مطالعات جغرافیایی جرائم، نقشه های کامپیوتری توزیع جرائم در شهرها بود که دارای مهمی برای پلیس محسوب می شوند. در این نقشه ها توزیع فضایی متخلفان و نوع جرائم آن ها نشان داده شده است که بر اساس این توزیع ها، برنامه های پیشگیری از جرم طراحی می شوند. نظریه سفر به جرم و نمایش جغرافیایی در حقیقت نظریاتی همسو هستند که تلاش می کنند یک نقشه جغرافیایی از توزیع جرائم در شهرها ارائه دهند [10].

10- نظریه مکان های جرم خیز<sup>۸</sup>: اصطلاح مکان های جرم خیز بیانگر مکان با میزان بالای جرم است. محدوده این مکان بخشی از شهر، یک محله کوچک یا چند خیابان مجاور یکدیگر و حتی ممکن است یک خانه یا مجتمع مسکونی باشد [11].

1. broken windows theory  
2. Wilson  
3. kling  
4. journey to crime  
5. Heriss  
6. White  
7. jeograph profiling  
1. hot spots of predatory crime

این محله ها به اماکنی امن به ویژه برای مصرف و توزیع مواد مخدر، فحشا، روسپی گری، قمار، اخاذی، ولگردی، نگهداری و خرید و فروش سلاح های سرد و گرم و اغفال کودکان و نوجوانان تبدیل می شوند [12]. این دیدگاه نخست به وسیله «شرمن»<sup>۱</sup>، «گارتین»<sup>۲</sup> و «برگر»<sup>۳</sup> در سال 1989 مطرح شد و بر پایه نوعی علت شناسی مکانی جرم استوار گردید. طبق این نظریه، برخی محدوده ها یا نقاطی خاص از شهر به دلیل وجود برخی عناصر کالبدی، اجتماعی و اقتصادی دارای تعداد جرم زیاد می باشند که گره های شهری (پایانه ها و ایستگاه های حمل و نقل شهری) برخی گذرها و حواشی شهر دارای این خصیصه هستند. در این نظریه یک سری عناصر کالبدی، اجتماعی و اقتصادی موجب بروز جرم می شوند و مناطقی که این عناصر در آن ها مشهود است مکان های «جرم خیز» نام می گیرند [11].

11- نظریه پیشگیری جرم از طریق طراحی محیط (CPTED)<sup>۴</sup>: اصطلاح پیشگیری از جرم از رهگذر طراحی محیطی (پیشگیری محیطی)<sup>۵</sup> را نخستین بار در سال 1971 پروفیسور «سی. ری جفری» جرم شناسی آمریکایی، در کتاب خود به همان نام به کار برد. پیشگیری محیطی بر این مفهوم ساده مبتنی است که جرم تا اندازه ای پیامد فرصت های برخاسته از محیط است. اکنون که چنین است دگرگونی محیط فیزیکی به منظور کاستن ارتکاب جرم باید امکان پذیر شود. «جین جاکوبز»<sup>۶</sup> در کتاب خود تحت عنوان «مرگ و زندگی شهرهای بزرگ امریکا» نگاه دقیق تری را درباره جرم و طراحی کالبدی ارائه داد. او معتقد بود برای نظارت و مراقبت از فضای شهری به ناظرانی نیاز است که می توان آن ها را مالکان طبیعی خیابان نامید. امنیت را باید در خیابان ها و از طریق بهره برداران آن ایجاد کرد. او معتقد بود که شهرهای جدید به گونه ای طراحی نشده اند که مردم قادر به دیدن خیابان های عمومی و مکان های اطراف منزل خود باشند و همین امر باعث شده که امکان کنترل اجتماعی و غیر رسمی برای پیشگیری از جرم، از مردم سلب شود. از نظر او جرم، نظام پذیر، قابل مشاهده و کنترل می باشد و لذا مراقبت های معمولی ساکنین شهر مانع مهم بروز جرم تلقی می شود [14].

گرایش به (CPTED) امروزه در بسیاری از کشورها تداوم یافته است. از جمله در انجمن بین المللی پیشگیری از جرم از رهگذر طراحی محیطی، انجمن اروپایی طراحی عاری از جرم و انجمن بریتانیایی طراحی عاری از جرم. این انجمن ها از مأموران پلیس، معماران، مهندسان، جرم شناسان، متخصصان امنیتی و دیگر دست اندرکاران علاقه مند به ساخت و ساز محیطی تشکیل شده اند. نگرش (CPTED) راهبردهای زیر را برای طراحی مناسب محیط شهری و کاهش جرائم ارائه داده است:

الف- قلمرو داری<sup>۷</sup>: قلمرو داری عبارت است از توانایی برقراری اقتدار بر محیط و تعیین شخص مسئول در منطقه و افراد مجاز و غیر مجاز برای حضور در منطقه [15]. قلمرو مفهومی را به ذهن متبادر می کند که فضاهای خصوصی را از فضاهای عمومی جدا می کند و بر اساس احساس مالکیت خصوصی شکل می گیرد. تنها از طریق احساس مالکیت است که حضور بیگانگان و مزاحمان مهم جلوه می کند و افراد این حق را به خود نمی دهند که به حوزه قلمرو فرد دیگری وارد شوند. قرار دادن دیوار، حصار، نرده، تابلو و علائم هشدار دهنده، حریم فیزیکی مناسبی هستند که حدود مالکیت را مشخص می کنند؛ لذا با تعیین مالکیت های شخصی می توان مانعی بر سر راه مجرمین و متجاوزین ایجاد کرد. از نظر نیومن، قلمرو داری به این معنا نیست که ساکنین باید مالک باشند بلکه بیش تر این است که طراحی شهری باید شکل گیری نشانه های روانشناختی مالکیت

2. Sherman
3. Gortin
4. Berger
5. crime prevention through environmental mentan decign (CPTED)
6. environmental
7. Jane Jacobs
8. territoiality



در ساکنان را تسهیل کند. حتی اگر مالکین حقیقی، مؤسسه های عمومی باشند. فضاها یی که با این دید سازماندهی و طراحی شده باشند علاقه خصوصی به مالکیت و مکان را به املاک عمومی گسترش می دهد تا ساکنین انرژی بگیرند و نگرش های مالکانه اتخاذ کنند و اختیارات قدرتمند قلمرو داری را اعمال کنند که بی تردید به عنوان یک عامل بازدارنده طبیعی و مهم جرم عمل می کند. این راهبرد تا حدود زیادی به آنچه در نظریه توانمندسازی محله بیان شده است، نزدیک می باشد؛ چرا که در هر دو این نظریات، افزایش احساس مسئولیت در ساکنان را در پیشگیری از وقوع جرم مؤثر می دانند [16].

ب- نظارت طبیعی<sup>۱</sup>: نظارت طبیعی به معنای توانمندسازی محیط شهری از طریق در معرض دید قرار گرفتن و آسانی نظارت است که امکان زیر نظر گرفتن مناطق شهری را از جانب کاربران و شهروندان یا ارگان های انتظامی فراهم می کند. بدون شک یک مجرم نمی خواهد در حال ارتکاب جرم دیده شود. ساختمان ها و مناظر باید به گونه ای ساخته شوند که ساکنان و عابران به راحتی بتوانند دیدن و شنیدن کافی نسبت به فعالیت های انجام شده، داشته باشند. داشتن دید مناسب از درون ساختمان ها و یا نورپردازی بهتر به شکل مؤثری می تواند مراقبت های طبیعی معابر خیابان ها و حریم اطراف منازل و ساختمان ها را افزایش داده، میزان جرم را کاهش بدهد [17].

ج- فعالیت حمایتی: آن چه آسیب پذیری یک محیط را تشدید می کند، رها شدگی و عدم نظارت اجتماعی بر این فضاهاست [5]. بسیاری از جرائم شهری در مناطقی روی می دهد که نظارت عمومی کم است و یا انسان حضور فیزیکی ندارد. در این روش تلاش می شود تا توانمندسازی در راستای فعالیت های اجتماعی صورت گیرد و در واقع انسان به مناطق شهری تزریق می شود. به عنوان مثال وجود یک فضای تفریحی و ورزشی (مثل زمین بسکتبال داخل پارک) احساس مالکیت و تشریک مساعی و نظارت عمومی را در مردم بیش تر کرده و از وقوع جرائم می کاهد [16].

د- کنترل راه ورود: این اصل، ورود مجرمان بالقوه را به محیط های فیزیکی یا مجازی مشکل تر می کند. این نوع کنترل، به طور گسترده در طراحی محیط های شهری برای جلوگیری از ورود غریبه ها به محیط های خاصی استفاده می شود. چنانچه ورودی های مجتمع های مسکونی، پارکینگ های عمومی، ادارات و مراکز تفریحی به طور مناسب کنترل و نگهداری شوند، خود به خود فعالیت مجرمین محدود شده و جرائم کمتر اتفاق می افتد [10].

12- نظریه فضای قابل دفاع در برابر جرم: بر اساس نتایج مطالعه مکان وقوع جرم در طرح های مسکونی نیویورک، «اسکار نیومن» در کتاب «مردم و طراحی در شهر پُر خشونت» نظریه فضای قابل دفاع را مطرح می کند و پیشنهاد می دهد که ساختار محیط شهری به گونه ای تغییر پیدا کند که امنیت جامعه نه توسط پلیس بلکه توسط افرادی تأمین شود که در عرصه های خاصی سهیم اند. از نظر او با طراحی و سازماندهی محیط می توان به محل سکونت در مناطق مختلف شهرها حیاتی دوباره بخشید. وی عقیده داشت ایجاد تغییرات فیزیکی در محیط جهت کاهش جرم اغلب موجب واکنش از طرف مجرمان می شود. بدین صورت که مجرمان مجبور به تغییر در رفتار خود تا تغییر محل ارتکاب جرم می شوند [9].

13- نظریه فرصت: تفکر حاکم بر این نظریه آن است که به صرف وجود بزهکار و بزه دیده جرم واقع نمی شود بلکه باید فرصت و موقعیت مناسب برای ارتکاب جرم نیز فراهم باشد. پس نظریه فرصت از نقش مثبت شرایط زمینه ساز وقوع جرم و نقش منفی عوامل مانع وقوع جرم بحث می کند و مدعی است که افزایش فرصت های ارتکاب جرم، احتمال وقوع جرائم را هم افزایش داده و برعکس کاهش فرصت های ارتکاب جرم احتمال وقوع جرائم را کم می کند. اصول این نظریه ابتدا توسط «کوهن»<sup>۴</sup>، «کلوگل»<sup>۵</sup> و «لندتوین» ارائه شد و سپس توسط «فلسون»<sup>۱</sup> و «کلارک» تکمیل شد [18]. در بررسی مبانی نظریه

1. natural surveillance  
2. defensible space  
3. opportunity theory  
1. Cohen  
2. Colleagues

فرصت، ردپای سه دیدگاه معروف تبیین جرم به چشم می خورد. هر یک از این سه دیدگاه (نظریه انتخاب منطقی، نظریه الگوی جرم، نظریه فعالیت روزمره)، ارتکاب جرم را از زاویه ای دیگر بررسی کرده و نهایتاً همه به این نقطه مشترک رسیده اند که فرصت های جرم اهمیت فراوانی در وقوع جرم یا پیشگیری از آن دارند [19].

14- نظریه انتخاب منطقی<sup>۳</sup>: «کلارک» و «کورنیش»<sup>۴</sup> خالق نظریه انتخاب منطقی بزهکار در جرم شناسی هستند که با رهیافت اقتصادی و رفتار جنایی کاملاً منطبق است [8]. نظریه انتخاب منطقی از این فرض نشأت می گیرد که بزهکار در فعالیت مجرمانه خود مانند هر فرد دیگری موجودی است منطقی که بر حسب فایده ای که از نتیجه فعالیت مجرمانه خود انتظار دارد، انتخاب کرده و تصمیم گیری می کند. بنابراین، این نظریه اعمال مجرمانه را به عنوان نتیجه محاسبه ای می داند که هزینه ها (شامل تلاش صرف شده)، منافع (پاداش بالقوه) و خطرات مرتبط با آن اعمال را در نظر می گیرد و سپس مرتکب جرم می شود [9].

15- نظریه فعالیت روزمره<sup>۵</sup>: این نظریه ابتدا توسط «کوهن» و «فلسون» در بزه دیده شناسی مطرح شده و سپس در جرم شناسی هم مورد استفاده قرار گرفته است. دیدگاه فعالیت روزمره بر این فرض مبتنی است که برای وقوع جرم باید میان حداقل سه عامل، تقارن زمانی و مکانی وجود داشته باشد. این سه عامل عبارتند از: وجود بزهکار احتمالی تحریک شده، وجود آماج بزه مناسب و بالاخره فقدان محافظ کارآمد برای جلوگیری از وقوع جرم [19]. همگرایی این عوامل در یک مکان ویژه باعث بروز جرائم خاص می شود. بر اساس این تئوری در بستر مکان و با وجود شرایط زیر، ارتکاب جرم تسهیل می شود: یکی از طریق خصوصیات فیزیکی مکانی، از جمله کمبود ظرفیت های کنترل اجتماعی و دیگری تحت تأثیر فعالیت های روزانه فرصت هایی را برای ارتکاب جرم پدید می آورند و یا به عبارتی، فرصت هایی را جهت انجام اعمال مجرمانه به مجرمان می دهند. باز گذاشتن درب منزل هنگام خروج از منزل و یا ترک خودرو بدون قفل کردن آن از جمله این فرصت ها است. در این نگرش علاوه بر دیدگاه فوق، جرم را با عامل زمان می سنجند. به طور معمول توزیع زمانی جرم، در ساعات شبانه روز و روزهای هفته متغیر است. چرا که فعالیت های مردم شهر در ساعات خاصی از روز یا روزهای خاصی در هفته در مسیرهای مختلف، متفاوت می باشد. به عنوان مثال، مردم در طول روز و طی روزهای کاری یک هفته به محل های خاصی برای فعالیت عزیمت می نمایند و به عکس شب ها و روزهای تعطیل (مثلاً برای تفریح و گذران اوقات فراقت) به قسمت های دیگری از شهر حرکت می کنند. مطابق نگرش فعالیت روزمره، تغییر در روند حرکت و فعالیت مردم (کار، تحصیل، تفریح و ...) با توجه به عامل زمان، و میزان جرائم را تعیین می کند [11].

16- نظریه الگوی جرم<sup>۶</sup>: نظریه فعالیت روزمره مدلی را برای پیش بینی جرم به ما می دهد و دیدگاه انتخاب منطقی ما را به نوع تصمیم گیری مجرمان برای انتخاب جرم آگاه می سازد. در این میان به رویکردی نیاز است که بررسی تعامل بین مجرم و هدف (که ذاتاً دارای بُعد فضایی است) بپردازد. هم پوشانی مفید نظریه فعالیت های روزمره و انتخاب منطقی را می توان در حوزه نظریه الگوی جرم پیدا کرد. این نظریه به فراهم آوردن دو حوزه توزیع فضایی مجرمان و توزیع فضایی جرم کمک می کند و به بررسی ارتباط جرم و استفاده معمول مجرم از فضا می پردازد. نظریه الگوی جرم به ماهیت موقعیتی که جرم در آن اتفاق می افتد، تأکید می کند. بر طبق این نظریه بزهکاری در مناطقی اتفاق می افتد که فضاهای فعالیت مجرمان با فضای فعالیت اهداف و قربانیان بالقوه هم پوشانی دارد. مطابق این نظریه، مجرمین در مسیر حرکت روزانه خود از محل سکونت به محل فعالیت (کار، تحصیل، توزیع و ...) به تدریج سطح آگاهی خود را نسبت به محیط پیرامون افزایش می دهند. پس از

3. Flson  
4. rtionalchoice theory  
5. Cornish  
6. rautine activity theory  
7. crime pattern theory

شناسایی فرصت های مناسب، هدف کم خطر را از بین اهداف مجرمانه انتخاب و سپس اقدام به ارتکاب جرم می نماید. از آنجا که این فرصت ها به وسیله مجرمین دیگری هم قابل شناسایی بوده و می تواند هدف مشترک آن ها تلقی شود، بنابراین در آن قسمت از بخش ها و نواحی درون شهر که دارای بیش ترین فرصت ها و امکانات و اهداف مجرمانه هستند، میزان جرائم بالاست. بنابراین می توان دریافت که این دیدگاه ضمن تشریح توزیع فضایی و زمانی جرائم، می کوشد تا انگیزه های جرم و توزیع فضایی اهداف مجرمانه را تحت یک الگو مورد بررسی قرار دهد [20].

نظریاتی که در این فصل مطرح شد هر یک با دیدگاهی خاص به تأثیر محیط بر جرم توجه کرده اند. این نظریات در این مطلب که محیط اعم از محیط طبیعی و فیزیکی در شکل گیری جرائم مؤثرند، همسو هستند. البته باید به این نکته نیز توجه کرد که درجه تأثیر محیط بر همه جرائم یکسان نیست. به عنوان مثال در خصوص جرائم کینه توزانه نمی توان از طریق پیشگیری محیطی مانع ارتکاب جرم شد، چرا که اینگونه از جرائم بدون در نظر گرفتن شرایط محیطی رخ می دهند.

### 3- روش تحقیق

تحقیق حاضر از نظر هدف کاربردی- توسعه ای است؛ تحقیق از این نظر کاربردی است که به سمت کاربرد عملی دانش و نتایج حاصله در جهت حل مشکل هدایت می شود و از آن جهت که به دنبال کشف حقایق و شناخت پدیده ها بوده و مرزهای عمومی دانش بشر را توسعه می دهد از نوع تحقیق توسعه ای است. از نظر نحوه گردآوری داده ها نیز از نوع تحقیقات توصیفی- همبستگی است. جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه افراد ساکن در منطقه 1 و 2 شهری بهبهان می باشد. برای تعیین حجم نمونه از روش نمونه گیری تصادفی ساده استفاده شده است. بر همین اساس 200 نفر از ساکنین هر دو منطقه (100 نفر منطقه 1 و 100 نفر منطقه 26) انتخاب می شوند. در این پژوهش از پرسشنامه پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی (CPETD) که دارای 50 سؤال بوده و هدف آن ارزیابی عوامل محیطی مؤثر بر پیشگیری از جرم بر پایه رویکرد CPTED (دسترسی، دید و نظارت طبیعی، نور و روشنایی، خوانایی، پویایی، اختلاط عملکردی، علائم و راهنما، تعمیر و نگهداری) می باشد؛ استفاده شده است. به منظور تجزیه و تحلیل داده ها، از آزمون ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردید. محاسبه آماره این آزمون توسط نرم افزار SPSS.19 امکان پذیر می باشد.

### 4- بررسی یافته های تحقیق

سؤال اصلی: مهم ترین راهکار جهت پیشگیری محیطی در جهت مقابله با بزهکاری چیست؟  
انسان در رفتارهای خویش متأثر از محیط است و نباید رفتارهای او را جدای از محیط تبیین کرد این محیط به دو محیط طبیعی و اجتماعی تقسیم می شود و در کل تعامل پویایی میان محیط و رفتار مجرمانه وجود دارد. بررسی اندیشمندان مختلف این فرضیه را که میان محیط جغرافیایی و رفتارهای انسانی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد، به اثبات می رساند. ارتکاب اعمال مجرمانه را می توان نوع خاصی از رفتار دانست که در بروز این رفتار عوامل محیطی تأثیر بسزایی دارند و نمی توان جرم را بدون در نظر گرفتن عوامل محیطی تبیین کرد.

سؤال فرعی اول: مهم ترین مبانی پیشگیری محیطی از بزهکاری چیست؟  
ارتکاب اعمال مجرمانه را می توان نوع خاصی از رفتار دانست بنابراین با استفاده از اصول طراحی فیزیکی اعم از معماری و شهرسازی مبتنی بر اندیشه های جرم شناسی می توان از وقوع جرائم پیشگیری نمود. در فصل دوم به این نتیجه رسیدیم که در ساخت شهرها باید تعامل انسان و محیط را در نظر گرفت. همان طور که گفته شد عوامل متعددی ممکن است بسترساز

وقوع جرم شوند، اما سه عنصر اصلی نقش اساسی در وقوع جرم دارند: مجرم، قربانی، مکان وقوع جرم. از این رو این اندیشه به ذهن خطور می کند که اتخاذ تدابیر پیشگیری از جرم در خصوص محیط نیز ضروری می باشد. بدین معنا که با طراحی مناسب می توان محل وقوع جرم را برای فعالیت مجرمان نامناسب ساخت و از سوی دیگر، ترس از وقوع جرم را برای قربانیان جرم کاهش داد. بنابراین با استفاده از اصول طراحی فیزیکی اعم از معماری و شهرسازی مبتنی بر اندیشه های جرم شناسی می توان از وقوع جرائم پیشگیری نمود. در خصوص اصول صحیح معماری باید توجه نمود که معماری باید بتواند با افزایش تدابیری که کار مجرم را دشوارتر می سازد و تدابیری که احتمال خطر برای مجرمین را افزایش می دهد، منفعت حاصله از ارتکاب جرم را کاهش بدهد. برای رسیدن به این نتیجه چهار اصل عمده پیشنهاد می شود: نظارت، کنترل ورودی ها، تقویت حس قلمرو و محافظت از سیبل های جرم. بین جرم و نوع مسکن همبستگی وجود دارد و بزهکاری بر حسب انواع مسکن تغییر پیدا می کند و نمی توان نقش مسکن و محیطی که افراد در آن زندگی می کنند و یا اوقات فراغت خود را می گذرانند از نظر دور داشت. با بررسی جرائم شهری به این نتیجه رسیدیم که وضعیت فیزیکی شهرها بر شدت و نوع جرائم شهری تأثیر می گذارد. در این وصف می توان به این نکته اشاره کرد که اساس جرائم شهری در نقاط مختلف محیط شهری شکل می گیرد و بر اساس مکانی که در آنجا ارتکاب می یابد دارای خصوصیات متفاوتی می باشد.

سؤال فرعی دوم: مهم ترین چالش ها و موانع پیشگیری محیطی از بزهکاری چیست؟

همان طور که ذکر شد یکی از عوامل وقوع جرم عوامل مکانی می باشد. بنابراین جرائم بیش تر در مکان هایی اتفاق می افتد که برای ارتکاب جرم مناسب تر باشد. که چنین فضاهایی فضاهای غیر قابل دفاع نامیده می شوند. این نام گذاری بر اساس مطالعات «اسکار نیومن» صورت گرفته است. مطالعه فضاهای غیر قابل دفاع، این موضوع را که می توان اماکن مختلف مسکونی، تجاری و ... را با استفاده از اصول قابل دفاع نمودن، بهبود بخشید به اثبات می رساند. بررسی جرائم نشان می دهد که معماری در خصوص برخی جرائم مؤثر می باشد. به نظر می رسد در خصوص یک سری از جرائم که به جرائم کینه توزانه معروفند نوع طراحی و معماری نتواند مانع وقوع جرم شود. در بررسی این فرضیه مشخص شد که معماری در خصوص برخی جرائم مؤثر است. با استفاده از معماری می توان فرصت ارتکاب جرم را در منطقه ای گرفت اما در خصوص جرائم کینه توزانه، معماری شاید بتواند مرتکب را از ارتکاب در مکان خاصی منصرف نماید اما امکان انحراف وی به طور کامل با استفاده از معماری ممکن نیست.

## 5- نتیجه گیری

امروزه شهرنشینی و شهرگرایی به صورت یک پدیده اجتماعی در کلیه جوامع مطرح شده است. اگر نگاهی هر چند مختصر به جمعیت شهری در جهان بیاندازیم به خوبی در می یابیم که هم اکنون نیمی از جمعیت جهان در شهرها زندگی می کنند. نرخ سریع رشد جمعیت شهری توانایی دولت ها را در تأمین خدمات اولیه از یک طرف و جلوگیری از معضلات و آسیب های اجتماعی از طرفی دیگر محدود می سازد. در این روند آنچه به صورت یک حقیقت ناخوشایند در محیط شهری رخ می نماید، گسترش بیش از پیش جرم و جنایت است. در مورد جرائم شهری مسأله ای که باید مورد توجه قرار بگیرد، وضعیت فیزیکی شهرهاست. در پایان نیز باید به نقش دولت در معماری و شهرسازی اشاره کرد. با توجه به وضعیت اقتصادی، برخی اشخاص توانایی مالی برای جامعه عمل پوشاندن به الزامات جرم شناسی ندارند. در این خصوص دولت باید وارد عمل شده و بودجه مناسبی برای این امر اختصاص دهد. در این راستا وضع قوانین در خصوص معماری صحیح برای معماران، می تواند برای طراحی صحیح مؤثر می باشد. شهرداری ها می توانند ارائه پایان کار را منوط به رعایت نکات فنی و وضعی جهت پیشگیری از وقوع جرم در ساختمان یا مجتمع مسکونی یا اداری نمایند. از طرف دیگر، مشارکت مردم در سیاست جرم زدایی حائز اهمیت

فراوان است به گونه ای که آنان می توانند به عنوان یک اهرم عمده برای مشروعیت و کارآمدی طراح مختلف پیشگیری باشند. شهروندان می توانند فرصت های مجرمان را برای ارتکاب جرم کاهش داده و در نتیجه موجب خطرهای شخصی کم تر و میزان جرائم پایین تر برای یک جامعه بزرگ تر شوند. در کل می توان گفت پیشگیری موفقیت آمیز و سودمند از جرم به مشارکت و همکاری بین شهروندان و حکومت وابسته است. البته در انتها می بایستی به این مطلب اشاره کنیم که جرائم شهری دارای ریشه های عمیق اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است که به طور حتم نیاز به بررسی جامعه شناسی و جرم شناسانه دارد، اما در جامعه خودمان کاستی های زیادی در پیشگیری از جرائم شهری وجود دارد که این مسأله با تشدید شهرگرایی و شهرنشینی و در نتیجه گسترش جرائم شهری رخ می نمایند. شایسته است که مسئولان و دولت مردان چه آنان که در زمینه های مبنای زندگی شهری مسئولیت دارند، چه مسئولانی که در پیشگیری ثانوی به برنامه ریزی می پردازند، با توجه به ابعاد ظریف سیاست گذاری در امر پیشگیری از جرائم شهری مراکز خاص پیشگیری از جرائم شهری را چه به صورت رسمی و چه به صورت غیر رسمی تأسیس نمایند و با استفاده از تحقیقات جرم شناسی و شهرسازی و مهندسی شهرسازی و معماری ابعاد خرد و کلان سیاست های شهری پیشگیرانه در محیط شهری را ترسیم نمایند.

## مراجع

- 1- نوربهاء، ر.، "زمینه جرم شناسی"، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ سوم، 1386.
- 2- رحمت، م.، "پیشگیری از جرم از طریق معماری و شهرسازی، راهکارهای نوین پیشگیری از جرم"، تهران، نشر میزان، 1388.
- 3- بیانلو، ی.، و منصوریان، م.، "بررسی جغرافیایی جرم و ساختار جمعیتی مرتکبان انواع جرائم در شهر شیراز"، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال چهارم، شماره 11، 1388.
- 4- عبداللهی حقی، م.، "تحلیل جغرافیایی نوع و میزان جرائم در بخش مرکزی شهرها"، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم، تهران، 1389.
- 5- گلی پور، م.، و عظیمی، ن.، "پیشگیری محیطی از جرم"، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم، تهران، 1389.
- 6- اسماعیل زاده، ی.، و اسماعیل زاده، ح.، "عوامل مؤثر در کاهش یا افزایش امنیت اجتماعی در شهرها"، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم، تهران، 1389.
- 7- میرخلیلی، م.، "توسعه شهرها و ضرورت پیشگیری وضعی از بزهکاری"، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره سی و هشت، شماره 3، 1387.
- 8- مالمیر، م.، "مروری بر نظریه های جرم شناختی و جامعه شناختی از جرم بر اساس تقسیم بندی «ون ویک» و «دوارد»"، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال چهارم، شماره 11، 1388.
- 9- جعفریان، ح.، چوپانی رستمی، م.، و مدبر، ل.، "تبیین جایگاه پیشگیری وضعی در کاهش ارتکاب جرم"، مجله پلیس زن، سال دوم، شماره 5، 1387.
- 10- شرافتی پور، ج.، و عبدی، ن.، "پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی"، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم، تهران، 1389.
- 11- مرشدی، م.، "بررسی عوامل مؤثر در انتخاب مکان سرقت"، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال چهارم، شماره 11، 1388.
- 12- زنگی آبادی، ع.، و رحیمی نادر، ح.، "تحلیل فضایی جرم در شهر کرج (با استفاده از GIS)"، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره چهارم، شماره 2، 1389.
- 13- شیری، ع.، "درآمدی بر پیشگیری وضعی و گونه های آن"، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم، تهران، 1389.
- 14- حناچی، م.، و مژگانی، پ.، "پیشگیری از جرائم شهری از طریق طراحی محیطی"، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم، تهران، 1389.
- 15- احسانی، ب.، "نقش طراحی محیطی در پیشگیری از جرم"، اولین همایش ملی پیشگیری از جرم، تهران، 1389.

- 16- محمودی نژاد، ه.، آجوک، س.، تقوایی، ع.، و انصاری، م.، "جلوگیری از جرائم شهری از طریق طراحی محیطی"، بازخوانی حفاظت محیطی در شهرسازی و معماری سنتی، فصلنامه معماری ایران، شماره 30، 1386.
- 17- میرزایی، ح.، "بکارگیری اصول طراحی محیطی پیشگیری از وقوع جرم (CPTED) در طراحی ساختمان ها"، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم، تهران، 1389.
- 18- جعفریان، م.، و مرشدی، م.، "بررسی عوامل مؤثر بر انتخاب مکان جرم از سوی سارقان منازل"، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم، تهران، 1389.
- 19- الماسی، م.، "پیشگیری از سرقت اموال عمومی"، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم، تهران، 1389.
- 20- رضایی، م.، برتاو، ع.، و رجایی، ع.، "تحلیل فضایی و پیشگیری از جرم با استفاده از سیستم های اطلاعات جغرافیایی"، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال چهارم، شماره 11، 1388.